# اشاره

در صورت امتناع و تقدیم جانب نهی، در صورت علم یا جهل تفصیلی، عبادت باطل است زیرا نهی تنجز یافته است. دو وجه نقل و بررسی شد. وجه سوم در جواب آخوند در کلام مرحوم نائینی است:

# اشکال نائینی

در مثال نماز در زمین غصبی، بنا بر امتناع و تقدیم نهی، در مرتبه ملاک، ملاک امر واقعاً مغلوب شده است. ملاک غصبیت ملاک نماز را مغلوب نموده، لذا جا برای علم و جهل فرد نیست و علم و جهل بی­اثر می­شود.

# اصلاح نکته دیروز

در بحث دیروز اشتباهی مطلبی به صاحب کفایه نسبت داده شد که امروز اصلاح می­شود.

عرض ما این است که این بحث بنا بر امتناع و جهل شخص، آیا عبادات قابل تصحیح است؟ در صورت امتناعی شدن، باید انتخاب مبنا نمود که بحث را از باب تزاحم می‌دانیم یا تعارض؟ فرق این دو بعداً بحث می­شود. در باب تعارض، امکان جعل حکم نیست لذا حکم ملاک ندارد، اما در باب تزاحم ملاک پایه وجود دارد و در مقام عمل مشکل وجود دارد.

در فرض قول به امتناع، باید دید امر و نهی تعارض دارند یا تزاحم؟

اگر تعارض دارد (کما هو الحق)، عبادت باطل است. در این مورد امر جعل نشده است و نهی جعل شرعی دارد. دو تا جعل نداریم لذا در این صورت که تعارض است، (در مثال اکرم العالم و لا تکرم العالم یا لا تکرم الفاسق تعارض دارد و یک جعل بیشتر نیست) این مورد علم و جهل مکلف تأثیر ندارد. اگر از باب تزاحم دانستیم، علم و جهل مکلف اثر خواهد داشت.

مرحوم آخوند تزاحمی است، دیروز به آخوند نسبت خطا داده شد، با بیان امروز اصلاح شد. در صورت تزاحم، جهل در عبادت اثر دارد، لذا اشکالات مرحوم خویی و نائینی طبق مبنای آخوند خراسانی قابل جواب است.

## نکته

این سلسله مباحث که از آخوند و خویی و ... بیان شد در صورت امتناعی شدن بود؛ اما بنا بر قول­های دیگر نیز ملاحظاتی است.

## اشکال قول به جواز

بنا بر قول به جواز**،** آخوند فرمودند: اتیان به مجمع صحیح است (عمل چه توصلی باشد و چه تعبدی)، در مورد این بخش تعلیقه سید یزدی را استاد وحید خراسانی نقل نموده­اند. می­فرمایند صحت عبادت به این وضوحی که آخوند بیان نمود، علی‌الاطلاق نیست. در این صورت عبادت می­تواند باطل باشد.

### اشکال سید یزدی:

ازنظر عقلی، اجتماع امر و نهی را درست نمودید که یا تضاد بین احکام نیست یا تعدد عنوان مستلزم تعدد معنون است یا خطابات بر عنوان وارد می­شود نه معنون؛ این مباحث عقلی است نه عرفی. در فضای عرف، مجمع امر و نهی، قابل‌اطاعت نیست زیرا: (ایشان سه استدلال بیان می­کند)

1 ـ اولاً اطلاق امر «بدلی» است و اطلاق نهی «استغراقی» و شمولی است؛ در این صورت در اجتماع امر و نهی، این دو قابل‌جمع است و همیشه اطلاق شمولی بر اطلاق بدلی مقدم است لذا در مثال مذکور «لا تغصب» (نهی) مقدم بر «صل» (امر) است.

2 ـ ثانیاً نهی (لا تغصب) حالت تعیینی دارد و امر (صلات) حالت تخییری دارد؛ در چنین مواردی تعیین بر تخییر مقدم است. البته این استدلال دوم سید را برخی مصداقی از استدلال اول وی می­دانند.

3 ـ ثالثاً اخبار مفید این است که در تعارض بین واجب و محرم، ادله محرم مقدم است زیرا نقل شده است: «**لا یطاع الله** ... **فی کل معصیة»**[[1]](#footnote-1)، یا روایاتی که دال بر نهی از نماز در لباس غصبی و ... می­باشد و اینکه از طریق نهی نمی­توان خداوند را اطاعت نمود.

## ملاحظات:

### اولاً:

در بیان اول و دوم مرحوم سید که اطلاق شمولی و حکم تعیینی مقدم بر اطلاق بدلی و تخییری باشد؛ این صحیح است درصورتی‌که مصداق هردو یکی باشد و حالت تعارض داشته باشند؛ اما در مورد بحث، دو موضوع است و تعارضی بینشان نیست. در مانحن‌فیه، موضوع واحد نیست لذا تعارض نیست. ممکن است تسامحات عرفی که هردو را یکی دانسته باشد، این تسامحات قابل‌قبول نیست. پس بنا بر جواز اجتماع، تعارض بین امر و نهی نیست.

### ثانیاً:

اصل تقدم اطلاق بدلی بر اطلاق شمولی، جای بحث دارد.

1. . أَنْ لَا يُطَاعَ‏ اللَّهُ‏ كُفْرٌ بِاللَّهِ وَ بِجَمِيعِ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ إِثْبَاتُ كُلِّ بَاطِلٍ وَ تَرْكُ كُلِّ حَقٍّ وَ تَحْلِيلُ كُلِّ حَرَامٍ وَ تَحْرِيمُ كُلِّ حَلَالٍ وَ الدُّخُولُ فِي كُلِّ مَعْصِيَةٍ وَ الْخُرُوجُ مِنْ كُلِّ طَاعَةٍ وَ إِبَاحَةُ كُلِّ فَسَادٍ وَ إِبْطَالُ كُلِّ حَق‏ (عیون اخبار الرضا، ج 2 ص 103؛ علل الشرایع ج 1 ص 255) [↑](#footnote-ref-1)